



نوشته از ع. بصیر دهراد

## جامعه افغانستان کنونی در آستان گذار اجتماعی و فکری

به ادامه گذشته ( قسمت ششم)

قبل از ادامه بحث قبلی بیجا نمیدانم تا مکث کوتاهی روی حوادث سیاسی و نظامی کشور در هفته گذشته نمایم و بعد از یک ارزیابی کوتاه دوباره به اصل موضوع برگردم.

جنگ در هفته گذشته در تعداد از ولایات کشور شدیداً جریان داشت. طالبان تعداد بیشتر نیرو های پاکستانی ، چچینی ازبکی و تاجیکی را گروه گروه و " بامصنویت گویا تضمین شده" به ولایات شمالی کشور انتقال دادند ، سلاح های جدید را در دسترس و بکار گیری دارند ولی نیرو های مسلح کشور در همه نبرد ها دست بالا داشته اند. جنگ ها در غزنی، کندوز ، کنر ، زابل و بخش های دیگر بخوبی توانائی نیرو های مسلح کشور را نشان میدهد. پیشبینی ها میتواند چنین باشد که طالبان در جنگ های تحمیلی شان در ادامه این سال ، آنچه را در سر پروانیده اند بدست نخواهند آورد و هم نتیجه همین خواهد بود که طالبان در کدام پروسه احتمالی مذاکره صلح چیزی بیشتر از حالا ( ادامه جنگ بدون نتیجه) را بر میز مذاکره با خود نخواهند برد تا بر اساس آن چانه زنی کنند. سربازان و افسران ما خوب و با روحیه عالی میجنگند. "شوخی: با وجود اینکه بعض وسایط تیل ندارند و تیل ها فروخته شده اند". تبارز نیروهای جنگی دولت و تصویر ها از جریان جنگ بیان واضح این امر است که جنگجویان شجاع از ملیت های مختلف افغانستان با روحیه دفاع از ناموس و وطن مشترک شان میجنگند. آنان مثالی خوبی درس عبرت برای عوامل ننگین اند که جز ایجاد نفرت های قومی زبانی و نفاق چیزی دیگر برای عرضه شخصیت خود و برای ملت ندارند.

انتقال جنگ از جنوب و جنوبغرب به طرف شمال کشور یک پدیده سوال بر انگیز است که خاطره چند سال قبل انتقال طالبان را با هلیکوپتر ها به مناطق شمال مانند بغلان، کندوز، فاریاب و سمنگان یکبار دیگر در ذهن تداعی مینماید. چنانچه مردم میگویند که افراد نا شناس گروه گروه با موتر های ضد مرمی از سرحد پاکستان میگذرند و داخل افغانستان میشوند و متعاقباً با سرویس ها به ولایات شمال انتقال داده میشوند. ولی با آنهم که این نیرو ها ممکن پول بگیرند، وجدان بفروشدند و در خدمت استخبارات بیگانه باشند ولی سرنوشت خویش را با تنفر ملت ، زبونی و به احتمال قوی شکست ننگین خواهند بست و هم شرمساری را با دستور دهنده گان شان تحفه دوباره خواهند داد

برآمد طالبان و بیانیه سیاسی شان در کنفرانس بگواش در قطر و مصاحبه ذبیح الله مجاهد سنگوی طالبان از طریق برنامه تلویزیونی " پیام افغان" هم دو موضوع بودند که در عین وقت توجه عامه را بخود جلب نمود.

، آقای ذبیح الله " مجاهد" در یک برنامه یک و نیم ساعته سوال و جواب اشتراک نمود و بعض سوالات را از دیگران خودش پاسخ داد.

در هر دو برآمد طالبان مسائل جدید ، مسائل تکراری و بعض مسائل که از آن انکار صورت گرفته است، را مطرح نمودند.

آقای مجاهد در اول در برابر پرسش آقای خطاب که به دری مطرح گردید ، دفتاً به پشتو جواب داد. در حالیکه ، بعد از اشاره آقای عمر خطاب وی دری روان صحبت نمود ، گویی وی در شهر کابل بزرگ شده باشد. هدف اینجا در این است که هر کسی حق دارد بدون کدام ملحوظ و نزاکتی به زبان مادری خود حرف بزند. من درک میکنم که اگر کسی به زبان دری آشنائی ندارد ، باید پشتو صحبت کند و یا بر عکس. ولی ممکن آقای مجاهد میگفت که میخواهد به راحتی به زبان پشتو صحبت نماید چون وی نماینده یک تحریک است که ادعای احترام به همه زبانها و مردمان را بر حکم اساسات اسلام دارد.

آقای مجاهد از سر بریدن سربازان اردوی ملی در بدخشان انکار نمود و گفت که در این مورد تحقیق میشود. در حالیکه در گذشته دهها تصویر از سربریدن ها تا سطح فیتال با کله های بریده شده در انترنت قابل دسترسی است. در ویبسات طالبان پیرامون این سربریدن ها طی یک اعلامیه گفته شده است که " چون تعداد از طالبان ما در بدخشان بعد از دستگیری روی های شان با مرمی هدف گرفته شده بود، این یک قصد گیری مجاهدین ما است "

. آقای مجاهد در جای میگوید که انضباط و دسپلین و سلسله مراتب قوی در بین گروه های جنگی شان وجود دارد ولی در عین زمان میگوید که " چنین اشتباهات در جنگ صورت میگیرد و لی رهبری طالبان در اصولنامه خود آنرا واضیح نموده که جاسوسان ( اسیران بدون تفکیک) باید با تفنگ کشته شوند. "

آقای مجاهد از موقف طالبان در برابر داعش ، رابطه- نظامی- استخباراتی با حکومت پاکستان ، ماین گذاری کنار سرک ها و دهها جرایم ضد بشری و جنگی توسط طالبان به راحتی پا گذاشته خیز زد. وی چند بار تأکید گفت که جنگجویان طالبان همه هموطنان خود شان اند. ولی این سوال لا ینحل است که این پاکستانی ها ، چینی ها و دیگر خارجیان که دستگیر میشوند، کشته میشوند ، کی ها اند . در ویبسات طالبان نام تعداد از کشته شدگان با نام شهدا به معرفی گرفته شده است که نام های عربی دارند. او همچنین گفت که " انتحاری های ما باید خود را به اهداف نظامی برسانند ولی بعضی اوقات اشتباهات تخنیکی باعث انفجار قبل از وقت میشود که مردم غیر نظامی کشته میشوند.

سوال: آیا از نظر آقای مجاهد انفجارات در داخل شهر و به هدف گیری مانند ستره محکمه، سارنوالی ولایت بلخ، دو عمل انتحاری در مقابل بس های پرسونل لوی سارنوالی همه اهداف نظامی بوده اند و یا تصادفاً و روی اشتباه تخنیکی؟؟

خلاصه او گفت که ما اسیران را نمیکشیم !!!!!!!

در بیانیه سیاسی طالبان در قطر هم چند نکته قابل تعمق است:

طالبان از اشتباهات شان در دوره حاکمیت قبلی اشاره نموده و لی تذکر ندادند که کدام اشتباهات. ممکن برای ملت این سوال و جواب آن برای یک ارزیابی از طالبان مهم باشد که آنها به کدام اشتباهات خود اعتراف میکنند و چه بدیل های دیگر را در پیشکش میکنند. زیرا مسأله در آن وقت هم تطبیق شریعت و اصول اسلام بوده و حالا هم هدف تطبیق شریعت و اصول اسلام است.

در بیانیه گرچه برای اولین بار از حق آزادی بیان ( تحصیل و کار) برای زنان و مردان ، حقوق فردی مدنی و قانون اساسی مطرح شده ولی در عین حال میگویند که " قانون اساسی کنونی اسلامی نیست و زیر فشار بی 52 ساخته شده است و در قانون اساسی آنها هیچ ماده مخالف عنعنات افغانی و اسلامی بوده نمیتواند. "

سوال: آیا کدام مواد قانون اساسی موجود در مخالفت با اسلام و عنعنات افغانی قرار دارند؟

پلاخره: " صلح راه رسیدن حق به صاحبان حق است " این صاحبان حق جز طالبان کسی دیگر هم است؟؟؟

سوال: آیا طالبان بر این امر معتقد خواهند شد که امروز بیش از 75 فیصد جامعه از آمدن دوباره طالبان خوف دارند و نمیخواهند یکبار دیگر در شرایط انزوای بین المللی، فقر، بیکاری، جبر، فشار قرون وسطانی از داخل خانواده تا محیط و کار، ممنوعیت های مختلفه اجتماعی، لت و کوب در محضر عام، اهانت و عقده مندی در برابر زنده گی شهری و دها محرومیت های حیات اجتماعی قرار گیرند؟

سه تذکر:

حق از دیدگاه طالبان همان حقی است که در اصولنامه شان تشریح گردیده است. این یک جمع بندی بیانیه سیاسی طالبان در کنفرانس قطر است.

بیان بعض مفاهیم و شعار های عام یا نشان دادن اینکه کمی خود را به اصطلاحات مد روز خم ساخته باشند، نا ممکن است است که نیرو های وسیع جامعه را اغوا سازد. اجامه کنونی افغانی و بخصوص جهش های جدید فکری چیزی را میخواهند که طالبان در عرضه آن وسیعاً کوتاهی دارد.

آن اصول که طالبان تحت نام اصول اسلامی و ایدیالوژی اسلامی مطرح میکنند، بیشترین آنها متکی بر رسوم و عنعنات نا پسندیده و کهنه شده افغانی اند که رنگ و رسم اسلامی بدانها داده شده است.

آخرین سوال :

آیاتحریک طالبان به همه آزادی های بشری، حقوق و آزادی های سیاسی، جامعه مدنی، اساسات حقوق بشری که در کنوانسیونهای بین المللی توضیح و تشریح شده اند، به تمامی حقوق مشروع زن، فعالیت سیاسی جنبش ها و احزاب سیاسی و اجتماعی، حق انتخابات آزاد برای تعیین یک سیستم سیاسی احترام میگذارد؟ جواب "نه" را همه دارند و لی جواب "بلی" با یک توضیح تحریک طالبان نیاز دارد؟؟؟

و اکنون به ادامه قسمت قبلی.

در مقاله قبلی ما یک مکث گذرا و موجز بر مفهوم چپ، خصویات چپ افغانی در مطابقت با رشد و انکشاف اجتماعی و روان اجتماعی نمودیم.

بحث ما در این مقاله روی موجودیت سازمانهای سیاسی کنونی اند که نظر بر برنامه های سیاسی شان خود را در ردیف جریانات سیاسی ترقیخواهانه قرار میدهند که نظر به توضیح قبلی در جمع چپ افغانی میتوانند محسوب گردند. همچنان در این بحث توضیح ارائه خواهد گردید که سیاست روز ( هنر و رهبری سیاسی) و ایدیالوژی کدام زوایای جامعه کنونی را در یک آینده نگری باید مشخص و فرمولبندی نماید.

کسب و یا سهمگیری در قدرت سیاسی از طریق مسالمت آمیز و در چهارچوب قوانین موجود یک اصل مشروع است. در سیستم های سیاسی چند حزبی کسب عمومی قدرت سیاسی و به تنهایی بعید از تصور و واقعیت است. بخاطر این که در یک دموکراسی سیاسی در آوردن همه ملت به یک هدف و یا اهداف توسط یک حزب سیاسی یک فانتازی است. بنا شعار های مانند " ملت با ماست، توده ها با ماست و ما یگانه ناجی ملی هستیم " هم یک دلخوشی بی بنیاد خواهد بود و هم در تضاد و تقابل با روند های کنونی که ما آنرا تفکر نوین و دگراندیشی سیاسی مینامیم، قرار دارد. تفکر نوین و دگر اندیشی بیان این امر است که در یک دموکراسی انتخاباتی یک چگونه حزب سیاسی، مرتبط با تغیر و تحول، ارزیابی جدید و پالیسی جدید را مطرح نماید و در یک کورس جدید سیاسی اهداف مطروحه خود را در یک دوره معین از طریق ائتلاف ها و جورآمد های " ممکن و عملی " سیاسی بدست بیاورد. مهمتر از آن این است که چگونه سازمانهای سیاسی، به عوض پروسه های طولانی و فرسایشی تحت نام وحدت، توانایی فرمولبندی اهداف و شعار های را در یک مقطع معین سیاسی مطرح سازد و ضریب توانانیها را در اهداف مشابه دیگر سازمانهای سیاسی

و اجتماعی بزرگتر سازد. هدف احزاب کوچک در قدم اول باید کسب جایگاه اجتماعی، مشخص ساختن پروبلم های اجتماعی و فرمولبندی شعار و هدف در همان مسأله باشد.

نویسنده در توضیح خود بصورت قطع موجودیت برنامه تهادی یک حزب سیاسی را رد نمیکند بل در این بحث هدف ما سیاست های مقطعی و برخورد با سیاست روز است.

در جو سیاسی کنونی کشور تعداد زیاد احزاب سیاسی با افکار و اندیشه های کوناگون به وجود آمده و هر کدام با بر نامه ها و خطوط فکری و عملی در جستجوی یک جایگاه مناسب در سیستم اجتماعی اند. همانگونه که این نهاد های سیاسی میخواهند مظهر اراده آزاد و دموکراتیک باشند، نقش شان در تعمیق، تسلط و حاکمیت قانون و آزادی های مشروع انسان جامعه افغانی حایز اهمیت فوق العاده جدی و یک مسئولیت تاریخی است. ولی مهمتر از آن این است که دموکراسی را باید پذیرفت آنرا را در حیات سازمانی خود پرورش داد و در تصمیم گیریها به یک اصل زنده مسلط ساخت.

میرهن است که تعداد زیاد احزاب سیاسی ترقیخواه در افغانستان فعال اند که بدون شک در یک جمع کل یک نیروی قوی و موثر بر سیاست ها اند، اگر به چنین نیروی بالقوه بتواند مبدل گردند.

با کمال تأسف تعداد از این احزاب سیاسی یا اینکه خود را در پروسه های تکراری، فرسایشی مانند وحدت ها مصروف میسازند " با شتاب و ذق آغاز میابند، پروسه های با طوالت ادامه میابد، یک معضله حل نا شده به دیگری قدم گذاشته میشود و بلاخره با عدم جورآمد در انتخاب رهبری نکته پایان بدان گذاشته میشود. ویا اینکه سازمان در گروه افراد که یا از کلاسیک اندیشی سیاسی خود را رها کرده نمیتوانند ویا آنها سازمان سیاسی را از یک هرم حاکمیت قدرت تک حزبی میبینند و یا اینکه با ارزیابی و پذیرش تحولات سریع اجتماعی ( بحیث یک واقعیت انکار ناپذیر) هم خود مشکل دارند و هم مشکل را به دیگران و سازمان مربوطه تحمیل مینمایند. با وجود آنکه تعداد از این سازمانهای سیاسی در مقیاس مجموع جامعه و سیر انکشاف سیاسی خیلی کوچک اند ولی خود را بزرگتر از آنچه اند تصور میکنند که هستند. تسلط " شبه مانند" سلیقه های سمتی و زبانی در بعضی از این سازمانها نیز یک واقعیت تلخ است. مثلاً تعداد ترس خود را از انتخاب یک رئیس مربوط به این یا آن زبان و ملیت را اگر پوشیده نگهدارد ولی در حلقه معین خودش بحیث یک اصل مطرح میگردد. داشتن احساسات بر مبنای زبان و قوم در جهش های فکری جدید ضرورتاً یک پدیده در کهنه شده و در حال زوال است اما توسل بر آن در شرایط کنونی جامعه یک جفا بزرگ بر حق ملت و جهش های روشنگر و تحول خواه خواهد بود که باید بدان نام عنعنه فکری نا پسندیده در میان حلقات چپ نامید. باید بدین اصل معتقد شد که شخصیت های ضعیف با افکار عقب مانده بر مبنای تفاوت های زبان و ملیت باید خیلی ها کوچکی نماید در برابر خواستهای بزرگ ملی و وطنی.

به عقیده نویسنده دید کنونی بر سیاست و روند های سیاسی کنونی افغانی ایجاب میکند تا دید دیگر، تحرک دیگر و ایده های دیگر (جدید) را فرمولبندی نمود که یکی آن هنر و ایدیالوژی سیاسی است.

ادامه دارد